

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۰ مارچ ۲۰۰۸

نور و نار

مرغ دل آزاد کن ، از قفس روزگار
جام طرب را ستان ، ز دست زیبا نگر
بانی و با تار و چنگ ، طبل و رباب و ستار
سیتاده چون پاسدار ، درخت بید و چنار
نسیم صبح وصال ، به هر طرف در گذار
شگوفه ها وا شده ، چو چشم مست و خمار
صلصل و قمری و سار ، زمزمه بر شاخسار
عاشق و معشوقه ها ، جمله شده بیقرار
نسخه آی کرده رقم ، بر مرض روزگار
تا که حقیقت شود ، بر همگان آشکار
یک بشر و یک وطن ، بنده پروردگار
خویش و اقارب شوند ، در همه شهر و دیار
پیر و جوان ، مرد و زن ، یک هدف و یک شعار
گر به یمین میزند ، گو یکی هم بر بیسار
لیک تو بر زخم شان ، دارو و مرهم گذار
پاک و مقدس شوی ، در دو جهان رستگار
تا که نصیبت شود ، نور خداوندگار
نیست به کون و مکان ، بهتر ازین افتخار
مژده وصل نگار «نعمت» ازین نور و نار

نغمه سرا ، ساز کن ، آمده فصل بهار
بال و پری بر گشا ، سیر به افلاک کن
زنده کن روح ما ، زمزمه مطریان
مخمل سبز چمن ، فرش قدم هر طرف
لاله زاغ دلش ، پیاله ها پُر می
بنفشه و ارغوان ، یاسمن و نسترن
طوطی و طاوس و بط ، به هر طرف در خرام
ز بلبل و عندلیب ، لحن ملیحی شنو
طیب معنای ما ، گزرفته دستش ، قلم
چاره درد جهان ، تحری راه حق
دارو و درمان فقط ، وحدت اهل جهان
هندو و گبر و یهود ، مسلم و ترسا و غیر
عقل و خرد ، علم و دین ، جمله کنند آشتی
سیلی بر صورتت ، دوست ، و یا دشمنی
زخم زند گر عدو ، بر جگرت بار بار
خاطر موری مکن ، رنج که تا عاقبت
قاتل خود عفو کن ، سیف و سنانش ببوس
زهر دهد گر کسی ، شهد و شکر عرضه کن
سیر لقا شد عیان رمز بقا شد بیان